

Democratization and the Challenges of State-Nation in Iraq after 2003

Mohammad reza forat¹

Afshin Zargar²

Mirebrahim Siddigh³

The Middle East is one of the regions whose countries have not undergone a successful nation-state-building process compared to other parts of the world. One of the most important reasons for this is the fabrication of most Middle Eastern countries and their withdrawal from post-World War I treaties and the consequent non-compliance of the government with the nation. . Thus, both the geographical map and the state of the borders, as well as the government of these countries, were formed by foreign powers. For these reasons, Iraq has always faced ethnic and religious heterogeneity, domination with the suppression of minority groups over other groups, and as a result, tension and instability. Even after the fall of Saddam Hussein and the beginning of the democratization process, the country has faced fundamental challenges to state-nation building. This question can be examined by asking what challenges and harms the nation-building in Iraq has faced since the fall of Saddam. The hypothesis is that various internal and external challenges, such as ethnic, religious, and racial divisions, lack of national identity formation, and foreign intervention, have prevented successful nation-state building in Iraq.

Keywords

West of Asia, Nation-State, Ethnic and religious divisions, Territorial saturation, Iraq.

1. PhD candidate at the Department of International Relations, Islamic Azad University of Karaj, Iran Mrf_mrn@yahoo.com

2. Corresponding author: Assistant Professor, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran Zargar-a2003@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran E.seddigh@gmail.com

دموکراسی‌سازی و چالش‌های دولت - ملت‌سازی در عراق

بعد از سال ۲۰۰۳

محمدرضا فراتی^۱

افشین زرگر^۲

میرابراهیم صدیق^۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

نشریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاه و دوم - پاییز ۱۴۰۰: ۱۵۸-۱۳۳

چکیده

غرب آسیا از جمله مناطقی است که کشورهای آن نسبت به سایر مناطق جهان، روند دولت - ملت‌سازی موفق‌تری را طی نکرده‌اند. از مهم‌ترین دلایل این مسأله، می‌توان به ساختگی‌بودن اکثر کشورهای غرب آسیا و سربرآوردن آن‌ها از قراردادهای بعد از جنگ جهانی اول و به تبع آن، عدم انطباق دولت با ملت اشاره کرد؛ بنابراین هم نقشه جغرافیایی و وضعیت مرزها و هم حکومت این کشورها، توسط قدرت‌های خارجی شکل گرفت. عراق نیز به همین دلایل همواره با عدم تجانس قومی - مذهبی، سلطه همراه با سرکوب گروه اقلیت بر سایر گروه‌ها و در نتیجه با تنش و بی‌ثباتی مواجه بوده است. این مسأله را با این سؤال می‌توان بررسی کرد که دولت - ملت‌سازی در عراق بعد از سقوط صدام با چه چالش‌ها و آسیب‌هایی مواجه بوده است؟ فرضیه این است که چالش‌های داخلی و خارجی مختلفی؛ مانند وجود شکاف‌های قومی، مذهبی و نژادی، عدم شکل‌گیری و تثبیت هویت ملی و مداخلات خارجی، باعث عدم دست‌یابی به دولت - ملت‌سازی موفق در عراق شده است. هدف پژوهش حاضر بررسی آسیب‌شناسانه روند دولت - ملت‌سازی در عراق بعد از سال ۲۰۰۳ به‌منظور ارائه راه‌کاری در این زمینه است. مقاله حاضر از نوع توصیفی - تبیینی است و اطلاعات و داده‌ها با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بعد از سقوط صدام، اشباع سرزمینی، همبستگی و یکپارچگی ملی و ثبات سیاسی در عراق تأمین نشده است.

کلیدواژه‌ها

غرب آسیا؛ دولت - ملت‌سازی؛ شکاف‌های قومی و مذهبی؛ اشباع سرزمینی؛ عراق.

۱. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

Mrf_mrn@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول: استادیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

Zargar-a2003@yahoo.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

E.seddigh@gmail.com

دولت - ملت‌سازی مسئله‌ای است که تمام کشورهای جهان با آن مواجه بوده‌اند، با این تفاوت که برخی مناطق مثل جهان غرب و اروپا آن را با موفقیت طی کرده و دولت با ملت در آن مناطق تناسب و همخوانی دارد؛ ولی اکثر نقاط دنیا روند دولت - ملت‌سازی را با نقایص و چالش‌های فراوانی طی کرده و اکنون در این جوامع، شاهد انواع بحران‌های داخلی و به تبع آن منطقه‌ای و جهانی هستیم. یکی از مناطقی که اکثر کشورهای آن به شدت از لحاظ دولت - ملت‌سازی در ضعف و نابسامانی قرار دارد، منطقه غرب آسیا است. دولت - ملت‌سازی شاخص‌ها و شرایطی دارد که کشورهای منطقه غرب آسیا از بدو تأسیس تاکنون، فاقد آن شرایط بوده‌اند. از جمله کشورهایی که به شدت با این مسأله مواجه است، کشور عراق است. آغاز روند دولت - ملت‌سازی مدرن در عراق مانند اکثر کشورهای غرب آسیا بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و با طراحی قدرت‌های بین‌المللی استعماری وقت صورت گرفت که خود، عامل و گرانی‌گاه بحران در این منطقه بوده است. بعد از جنگ جهانی اول و با فروپاشی امپراطوری وسیع عثمانی، کشور عراق پا به عرصه وجود نهاد؛ بنابراین هم نقشه جغرافیایی و وضعیت مرزها و هم حکومت آن توسط قدرت‌های خارجی شکل گرفت. این کشور همواره با عدم تجانس قومی و مذهبی، سلطه همراه با سرکوب گروه اقلیت سنی بر سایر گروه‌ها و در نتیجه با تنش و بی‌ثباتی مواجه بوده است. عدم وجود نهادهای دموکراتیک باعث به حاشیه‌رفتن و سرکوب خواسته‌ها و آرمان‌های گروه‌های مختلف در این کشور شده است؛ بنابراین استبداد و سرکوب در این کشور نقش مهمی در عدم موفقیت روند دولت - ملت‌سازی داشته است. این عدم موفقیت حتی بعد از حمله آمریکا به عراق، سقوط دولت صدام حسین و شروع روند دموکراسی‌سازی نیز ادامه داشته است. بنابراین این مسأله مطرح می‌شود که چرا با وجود ایجاد دموکراسی و نقش‌یافتن گروه‌هایی که تاکنون حاشیه‌نشین بوده‌اند، هم‌چنان عراق با چالش‌های متعددی در این زمینه مواجه است. براین‌مبنا این سؤال مطرح می‌شود که مهم‌ترین چالش‌های دولت - ملت‌سازی بعد از حمله آمریکا به عراق و سقوط دولت صدام حسین چه بوده است؟ در ادامه باید گفت چالش‌های داخلی و خارجی متعددی مانع دستیابی به موفقیت در این روند شده است. شکاف‌های قومی و مذهبی هم‌چنان پابرجاست و هویت ملی تثبیت نشده است. در این میان، رقابت کشورهای مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشور بر مشکلات آن افزوده است. پژوهش حاضر قصد دارد مهم‌ترین این چالش‌ها را با رویکرد توصیفی - تبیینی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای بررسی کند.



در مقاله‌ای با موضوع «تحلیل عوامل درونی گسترش جریان‌های افراطی در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق» نویسندگان به این نتیجه رسیدند که خاورمیانه از یک دهه قبل، به ویژه در پی تهاجم نظامی آمریکا به عراق، با افزایش فعالیت جریان‌های افراطی مواجه شده است. در تحلیل عوامل گسترش این جریان‌ها، علاوه بر عوامل سطح منطقه‌ای در راستای رقابت بازیگران اصلی خاورمیانه، سطح بین‌الملل همچون حضور نیروهای فرامنطقه‌ای و تغییر دستور کار سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، باید به عوامل زمینه‌ساز داخلی کشورهای درگیر نیز توجه داشت (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۴). در مقاله دیگری با عنوان «فرآیند ملت - دولت سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده»، به مشکلات تاریخی عراق در فرایند دولت - ملت‌سازی در سه زمینه دولت‌سازی، ملت‌سازی و بازسازی عراق پرداخته شده است (غریباق زندی، ۱۳۸۹). جاودانی مقدم (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه، مطالعه موردی عراق»، به بررسی فرایند دولت - ملت‌سازی در عراق، چالش‌ها و موانع درون‌زا و برون‌زای فراروی دولت در این کشور و اقدامات آن برای مقابله با این مشکلات پرداخته و اهمیت و نقش ایران در خروج این کشور از بحران کنونی و تأثیرات آن در منطقه خاورمیانه را ارزیابی کرده است. در پژوهشی تحت عنوان «بحران فرایند دولت - ملت‌سازی و نقش آن بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق و سوریه)»، نویسندگان به این نتیجه رسیدند که دولت - ملت‌سازی ناقص در خاورمیانه (عراق و سوریه) باعث شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی شده است. ازطرفی ساختار متنوع و متکثر قومی، مذهبی و موزائیکی بودن جوامع عراق و سوریه و انجام دولت - ملت‌سازی ناقص و مصنوعی بر مبنای قرارداد سایکس - پیکو در کشورهای خاورمیانه و ازطرف دیگر فرایند دولت - ملت‌سازی باعث انباشت مطالبات و عدم تحقق آن در جوامع عراق و سوریه، به‌عنوان فرضیه‌های تحقیق در نظر گرفته شده است (مرادزاده و همکاران، ۱۳۹۵). در مقاله‌ای تحت عنوان «تهدید یا چالش برای دولت - ملت‌سازی»، نویسندگان تعارضات و اختلافات موجود در اهداف و منافع گروه‌های اجتماعی و فقدان زمینه‌های مصالحه و همگرایی بین گروه‌ها، فقدان سنت مدنی دموکراسی و تقسیم سهم در عرصه قدرت، زیاده‌خواهی اقلیت اهل سنت با توسل به کشورهای عرب سنی و ذهنیت چندین دهه حاکمیت در عراق را باعث کندشدن روند دولت‌سازی در عراق می‌داند (نیکولا، ۲۰۱۱).

بنابراین با بررسی چند منبع داخلی و خارجی مشخص می‌شود که بحث‌های زیادی در زمینه دولت - ملت‌سازی در مورد عراق صورت گرفته است. اکثر پژوهش‌های صورت‌گرفته



مرور تاریخی روند دولت - ملت سازی در عراق است یا اینکه از زاویه ای خاص به بیان مشکلات در این زمینه پرداخته اند؛ ولی تفاوت پژوهش حاضر این است که با صرف نظر کردن از مرور تاریخی این فرایند، سعی کرده است دوره بعد از صدام را با ارزیابی شاخص های دولت - ملت سازی در قالب یک ساختار علمی بررسی کند.

مباحث نظری

۱- چیستی و چگونگی دولت - ملت سازی

دولت - ملت شکلی از نظام سیاسی است که بعد از قرن شانزدهم از میان نظام فئودالی برخاسته و به عنوان الگوی جدید سیاسی جهان گستر شده است. در این نوع نظام، میان دولت به عنوان عالی ترین نظام سیاسی و ملت به عنوان پدیدآورندگان نظم سیاسی، رابطه منطقی وجود دارد. در نظام جدید که دولت - ملت ها به عنوان پارادایم های جدید سیاسی سر بیرون می آورند، فرض اساسی بر این استوار است که ملت، یک اجتماع انسانی است که مشترکات فراوان تاریخی - فرهنگی داشته و در درون مرزهای تعریف شده سیاسی به نام دولت زندگی می کنند. برای همین نیز دولت های ملی در جهان امروز، از بستر دولت - ملت پدید می آیند که به صورت عالی ترین نظام سیاسی شناخته شده و تمام الزامات و تعهدات حقوق بین المللی میان این واحدهای سیاسی به نام دولت، برقرار می شود. پس می توان دولت - ملت ها را این گونه تعریف کرد که «بین دولت و ملت همواره یک رابطه منطقی و دوسویه برقرار است. این روابط دوسویه توسط فرهنگ و نشانه های معنایی، مشترکات تاریخی و برنامه های سیاسی، سرزمین مشترک و حراست از آن، ایجاد می شود؛ لذا دولت - ملت از دو مفهوم دولت و ملت تشکیل می شود. دولت و ملت همواره در یک ارتباط دوسویه تکوینی و تأسیسی نسبت به یکدیگر عمل می کنند، به این معنا که دولت برای تثبیت و تداوم خود به وجود یک ملت و همبستگی آن نیاز دارد و ملت نیز برای انباشت بهتر، نهادینه شدن قدرت و حفظ هویت متمایز و مستقل خود، به وجود دولتی نیرومند نیاز دارد. دولت سازی، ایجاد و تقویت نهادهای لازم برای حمایت از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت است که این نهادها شامل قوه مقننه، نظام قضایی و کارگزاران اجرایی مانند آموزش و پرورش و حمل و نقل هستند (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

دولت - ملت سازی روندی است که طی آن یک جامعه سیاسی تلاش می کند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی و خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب و حفظ کند و آن را ارتقا دهد. چنین هدفی شدیداً وابسته به افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی - ملی و ثبات سیاسی به ویژه در مفهوم توسعه نهادهای دموکراتیک است. مقصد



چنین روندی تکامل هرچه بیشتر دولت (به‌عنوان سازه نهادی نیرومند) و ملت (به‌عنوان یک سازه اجتماعی یکپارچه و دارای هویت واحد) و پیوند و نزدیکی هرچه بیشتر این دو است، به‌گونه‌ای که نهایتاً در نگاه بین‌المللی (از بیرون به دولت‌ها) از دولت و ملت ساختی درهم‌تنیده و تجزیه‌ناپذیر به تصویر درآید؛ یعنی ملت، دولت را از خود و مال خود بداند (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۷).

۲- نظریه‌های دولت - ملت سازی

دولت - ملت سازی فرایندی است که از طریق آن شهروندان یک جامعه به تدریج ویژگی‌های مشترک خود را در چارچوب یک سرزمین واحد باز تولید می‌کنند. در این فرایند، دولت سازی روندی است که از طریق آن رابطه بین دولت و مردم تنظیم شده و در قالب ساختارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اساساً حقوقی تعریف و نهادینه می‌شود. از سوی دیگر، ملت سازی روندی جامعه‌شناختی - تاریخی است که از طریق آن با کمرنگ ترشدن تمایزهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، جنسیتی، زبانی و ...، تعداد معتنابهی از مردم در سرزمینی مشخص به هویت مشترک تاریخی دست می‌یابند و حفظ ارزش‌های آن‌را از وظایف حیاتی خود تلقی می‌کنند.

فرایند دولت - ملت سازی از دو طریق، تشکیل یک دولت فراگیر بر مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی را ممکن می‌سازد. اولین روش، دولت - ملت سازی مبتنی بر اجبار است که در تئوری‌های کلاسیک دولت سازی بر آن تأکید شده است. در این روش معمولاً با اعمال قدرت از بالا و با ایجاد یک نظام اقتدارگرا و دیکتاتوری و با سرکوب خواسته‌های گروه‌های مختلف، اقلیت یا اکثریت قومی یا مذهبی آن کشور، حاکمیت را با اعمال زور به دست می‌گیرند. این روش معمولاً برای کشورهایی که تحت سلطه استعمار قرار گرفته بودند و حاکمان آن با اعمال نفوذ خارجی تعیین می‌شدند، اعمال می‌شد. در روش دوم، رویکرد لیبرال از طریق فرایند دموکراتیزاسیون یا دموکراسی اجماعی صورت می‌گیرد (مطلبی و خان‌محمدی، ۱۳۹۶: ۲۰۲).

۲-۱- نظریه‌های کلاسیک

در شکل کلاسیک دولت - ملت زمانی معنا پیدا می‌کند که تقریباً اکثریت جمعیت یک دولت به یک گروه خاص قومی متعلق بوده و شاخصه‌های قومی و دولت همبستگی داشته باشند؛ ولی دولت - ملت فعلی پس از فروپاشی امپراطوری روم در قاره اروپا به وجود آمد. در این نوع از دولت - ملت، حاکمان، قدرت و اختیار خود را از مردمی که بر آن حکومت می‌کردند، نمی‌گرفتند. ایالاتی که این‌گونه اداره می‌شدند چند شکل متفاوت

داشتند؛ حکومت شخصی، حکومت دینی، دولت شهرها، الیگارشسی، دولت نظامی، دولت قبیله‌ای و امپراطوری (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴). وجه مشترک اشکال گوناگون حکومت‌هایی که ذکر شدند، در ماهیت استبدادی آنهاست و اینکه نماینده مردم خود نیستند و دولت - ملت‌سازی به اجبار بوده و از بالا به پایین عمل می‌کند؛ یعنی توسط دولت و با نیروی نظامی و خشونت این عمل صورت گرفته و قومیت‌های مختلف و گروه‌های متنوع در درون مرزها ساکن شده و به‌صورت ملت واحد درآمده‌اند.

در جهان غرب در ابتدا دولت‌های خودکامه و دیکتاتور شکل گرفتند که فاصله بسیار زیادی بین دولت و مردم وجود داشت (مطلبی و خان محمدی، ۱۳۹۶: ۲۰۱). در کشورهای مطلقه حاکمیت مطلقه بر ملت اعمال می‌شود. این برداشت از مفهوم حاکمیت توسط متفکرینی مانند هابز، بدن و ماکیاوولی مطرح شد. از این‌منظر حاکمیت ماهیتاً قدرتی قانون گذار تلقی می‌شود و اساسی‌ترین و مهم‌ترین نشانه حاکمیت، همان قدرت وضع قوانین است (مطلبی و خان محمدی، ۱۳۹۶: ۲۰۳).

۲-۲- نظریه‌های جدید

سابقه بررسی نظری پیوند میان ملت و دولت به زمان پیدایش دولت‌های مدرن و گسترش تفکرات لیبرالی برمی‌گردد. در لیبرالیسم کلاسیک اندیشمندانی چون جان لاک زمینه‌های نظری این پیوند را در نظریه قرارداد اجتماعی پی ریختند و سپس بنتهام، اسمیت و میل، آن را به صورت کامل تری مورد پردازش و بازنگری قرارداداند. در چارچوب لیبرالیسم دولت مقید به خواسته‌های مردم است و وظیفه دارد موانع داخلی و خارجی سد راه فعالیت آزادانه شهروندان را برطرف کند و در مقابل جامعه نیز سیاست‌های دولتی را که در راستای خواسته‌های جمعی است، برمی‌تابد (قوام و مالمیر، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

در دوره مدرن حاکمیت عمومی و کثرت‌گرایانه قرار دارد. حاکمیت عمومی، مبتنی بر حاکمیت اراده عمومی است که در دولت مدرن زندگی می‌کنند و از آن، تحت عنوان ملت یاد می‌شود. نظریه حاکمیت عمومی با رشد دموکراسی طی قرن ۱۹ و ۲۰ تکانه بیشتری یافت و به‌عنوان بنیاد منطقی حکومت دموکراتیک نو پذیرفته شد؛ به‌نحوی که امروزه دولت‌هایی که حق حاکمیت عمومی را رعایت نکنند، دولت‌هایی نامشروع تلقی می‌شوند و از گردونه دولت ملی مدرن که صفت دموکراتیک را یدک می‌کشند، خارج می‌شوند (مطلبی و خان محمدی، ۱۳۹۶: ۲۰۳).

به‌طور کلی در ادبیات نوین دولت - ملت‌سازی چند مرحله دارد: استقرار قدرت دولت در حدود سرزمینی مشخص، یکسان‌سازی فرهنگی از طریق سیستم‌های آموزشی، ترویج و گسترش مشارکت عمومی در سیاست، تقویت همبستگی و هویت ملی از طریق سیاست



توزیع خدمات رفاهی. دولت - ملت‌سازی در این معنا متشکل از دو بُعد اقتدار عمومی دولت و گسترش حقوق مدنی شهروندان است (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۲). در این رابطه دولت - ملت‌سازی، ایجاد و تقویت نهادهای لازم برای حمایت از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت است که این نهادها شامل قوه مقننه، قضائیه، کارگزاران اجرایی مانند آموزش و پرورش و حمل و نقل هستند (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۳). بنابراین روند دولت - ملت‌سازی مانند دوره کلاسیک بر مبنای اجبار نیست و از دولت - ملت‌های مدرن انتظار می‌رود، هرچه بیشتر به حقوق مدنی و شهروندی احترام گذاشته و دست به ایجاد نهادهای لازم برای مشارکت شهروندان و گروه‌های مختلف قومی و مذهبی بزنند.

۳- شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق

پروژه دولت - ملت‌سازی عوامل اصلی، کنترل سیاسی - نظامی بر سرزمینی مشخص، دفاع از این سرزمین در برابر ادعاهای ممکن و احتمالی آینده، ایجاد رفاه مادی و مشروعیت سیاسی در درون این سرزمین را دربرمی‌گیرد. در صورتی که هر کدام از این موارد به خوبی صورت بگیرد، می‌توان گفت دولت - ملت‌سازی با موفقیت صورت گرفته است.

۳-۱- اشباع سرزمینی

در یک کشور، دولت و ملت باید به اشباع سرزمینی برسند. یعنی هیچ تهدیدی از درون یا بیرون متوجه سرزمین آن‌ها نباشد. «انباشت متوازن قدرت» برای گذر از این تهدیدها ضروری است. با این حال «مسائل قومی، گاهی مخدوش‌کننده اشباع سرزمینی است (امام جمعه زاده و حشمتی، ۲۰۱۴: ۱۲۴) که در خاورمیانه از مهم‌ترین موانع دولت - ملت‌سازی مطلوب محسوب می‌شود. اشباع سرزمینی^۱ به این معناست که مرزهای یک کشور به خوبی تثبیت یافته و دولت حاکمیت و کنترل مؤثری بر سرزمین خود اعمال می‌کند. در اکثر کشورهای غرب آسیا مرزها به صورت ساختگی و با دخالت نیروهای خارجی، بدون توجه به هویت‌های قومی ساکن در این سرزمین‌ها و تاریخ آن‌ها شکل گرفته است (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴). این کشورها در کنترل مرزهای‌شان توانا نیستند و در داخل خشونت‌های زیادی برای تثبیت امور به کار می‌برند (بوگداندی و دیگران، ۲۰۰۵: ۵۸۱).



۳-۱- یکپارچگی و همبستگی ملی

یکی از شاخص‌های مهم روند دولت ملت سازی موفق را باید در میزان یکپارچگی و همبستگی اجتماعی - ملی در یک کشور جست‌وجو کرد. دستیابی به یک هویت ملی مستحکم در بستر انسجام و هم‌گرایی اجتماعی بالا تحقق خواهد یافت. یک احساس هویت امن معمولاً با یک احساس تعلق و انتظارات مربوط به آن مبنی بر اینکه شخص از حمایت یک جمع گسترده‌تر برخوردار است و در آن مشارکت می‌کند، رابطه‌ای نزدیک دارد. در بیشتر جوامع خاورمیانه، همبستگی و یکپارچگی ملی در وضعیت چندان مطلوبی قرار نداشته و معمولاً با تهدیدات و خطرات حادی در حفظ آن مواجه هستند و بحران همبستگی و یکپارچگی ملی حتی در برخی نمونه‌ها چنان شدید است که وجود یک دولت را به شدت با خطر فروپاشی و تجزیه تهدید می‌سازد. شکاف‌های جمعیتی - فرهنگی در بسیاری از این جوامع بر خطوط خطرناک قومی، زبانی و مذهبی و در محدوده‌های منطقه‌ای محلی خاص ترسیم گشته؛ لذا همواره تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی، آن‌ها را با تهدید جدی مواجه می‌سازد. عراق یکی از نمونه‌های جدی این بحران است که زمینه‌ساز خشونت‌های قومی و مذهبی در این کشور را فراهم نموده است که برای بیش از یک قرن، عامل خشونت و منازعه در کشور بوده است (کاتزمن، ۲۰۱۴). در مجموع یکی از نشانه‌های بارز کندی یا تأخیر روند دولت - ملت سازی در خاورمیانه، ضعف بارز آن‌ها در زمینه همبستگی یکپارچگی ملی و دستیابی به هویت ملی است.

۳-۲- توسعه و ثبات سیاسی و اقتصادی

یکی از شاخص‌های اصلی برای دولت - ملت سازی موفق میزان ثبات سیاسی است که یک دولت سطح مطلوبی از آن را به‌دست می‌آورد و لازمه آن، توسعه سیاسی - اقتصادی، نهادسازی موفق و داشتن نهادهای نظامی کارآمد است (ملایی و ازغندی، ۱۳۹۰). دولت و ملت‌سازی موفق با بحث توسعه ارتباط نزدیکی دارد؛ به‌گونه‌ای که در ابتدا بسیاری این دو مبحث را کاملاً منطبق با هم قلمداد می‌کردند. دولت - ملت چیزی است که توسعه کلاً درباره آن بوده (هنته، ۲۱۵:۱۳۸۱)، در مورد ارزش‌یابی شاخصه ثبات و توسعه سیاسی دولت‌های خاورمیانه، این دولت‌ها در ردیف دولت‌های ناکام یا اذدست‌رفته در پایین‌ترین مدارج طبقه‌بندی می‌شوند؛ چراکه خود نظام‌های حاکم بر اغلب دولت‌های غیردموکراتیک یا گونه‌هایی از نظام اقتدارگرا هستند. در این نگاه، بی‌شک خود فاصله دولت و ملت (از نظر دولت نماینده ملت و ملت پشتیبان دولت و منبع مشروعیت آن) می‌تواند به‌وضوح نشان‌دهنده حد پیشرفت روند دولت - ملت‌سازی در این کشورها باشد.



در مورد توسعه اقتصادی در خاورمیانه تعدادی از کشورهای خاورمیانه (از جمله بیشتر کشورهای آفریقایی) به کمک‌های خارجی وابسته هستند. چنین کشورهایی بی‌شک در پیشرفت روند دولت - ملت‌سازی و غلبه بر بحران‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شان ناتوان هستند؛ اما برخی از کشورهای خاورمیانه نیز به دلیل برخورداری از منابع طبیعی غنی به ویژه نفت (مانند کشورهای حوزه خلیج فارس)، منابع اقتصادی و مالی قابل توجهی داشته و می‌توانند از آن در جهت پیشبرد برنامه‌های خود در مسیر دولت - ملت‌سازی سود ببرند؛ اما تجربه در مورد کشورهای نفت خیز خاورمیانه نشان داده است که نه تنها ثروت‌های نفتی چندان کمکی به پیشرفت روند دولت - ملت‌سازی نکرده است، بلکه درجه آسیب‌پذیری آن‌ها را نیز افزایش داده است. تداوم ویژگی رانتیر دولت‌های خاورمیانه، سبب استفاده از پول نفت برای استقلال از جامعه شده و به واسطه احساس بی‌نیازی دولت، گرایش استبدادی دولت‌ها پابرجا مانده است. هم‌چنین تداوم فرهنگ سیاسی آمریت، قانون‌گریزی و مطلق‌نگری موجب ناکارآمدی نهادهای دموکراتیک و توسعه سیاسی - اقتصادی و شکل ناکارآمد گردش نخبگان نیز به صورت معیوب صورت گرفته است (برمر، ۲۰۰۳: ۳۴) در نتیجه با توجه به شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق، روند این پروسه در دولت‌های خاورمیانه به صورت صحیح شکل و توسعه نیافته است و می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که روند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه بسیار کند و با بحران دولت - ملت‌سازی مواجه است.

۴- موانع و چالش‌های دولت - ملت‌سازی

می‌توان گفت اگر آنچه نقاط قوت و شاخص‌های یک دولت - ملت‌سازی موفق است، به درستی عمل نکند، به نقاط منفی و موانع و چالش‌های دولت - ملت‌سازی تبدیل می‌شوند.

۴-۱- جامعه چندپاره و واگرایی قومی - مذهبی و بحران هویت ملی

یکی از شاخص‌های دولت - ملت‌سازی و شرایط دولت مدرن صرف‌نظر از دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن آن، فراگیر بودن هویت ملی است، به طوری که افراد به جای تعلقات قومی و قبیله‌ای (فروملی)، خود را ملتی خاص و نظام حکومتی معین بشناسند و تعارضی بین این دو نباشد (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۳۷)؛ بنابراین برای ایجاد یک دولت - ملت یک‌دست، یکپارچه و هماهنگ می‌بایست همه گروه‌های متفاوت در قالب یک ملت واحد به انسجام و هماهنگی دست یافته و خود را در قالب یک ملت واحد ببینند. در غرب آسیا، هنوز ملت به مفهوم مدرن آن؛ یعنی ملت و مردم به‌عنوان کلیت منسجم با یک‌دیگر و دولت با اهداف و

تعلقات ملی - مدنی و برخاسته از اراده جمعی و رای تعلقات قومی و مذهبی، پدیدار نشده است.

۴-۲- بحران امنیت و اقتدار

یکی از شرایط لازم برای ایجاد و توسعه دولت مدرن داشتن ارتشی قوی است تا از این طریق بتوان نظم و امنیت در کشور را برقرار و شهروندانی قانون مدار تربیت کرد. در واقع بدون قوه قهریه و اجبار، دولت مدرن محلی از اعراب نخواهد داشت؛ زیرا رسالت اصلی دولت‌ها، بیش از هر چیزی، برقراری نظم و امنیت است (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۵۳).

۴-۳- عملکرد فرهنگی

ملی‌گرایی به عنوان یک ایدئولوژی و نمود سازمان یافته آن یعنی دولت‌های ملی، تلاش خواهند کرد که برای حفظ موجودیت فرهنگی خود عملکرد لازم را نشان دهند؛ اما تحولات دهه‌های اخیر در عرصه ارتباطات و پیامدهای پسامدرنیسم، ماهیتاً با فرهنگ موجود و کارگزاران فرهنگی دولت - ملت‌ها در تعارض است که دلایل توجیهی آن را می‌توان چنین خلاصه کرد؛ اولاً کارگزاران فرهنگی دولت - ملت‌ها در عصر انقلاب انفورماتیک و رشد روزافزون ارتباطات، به سهولت نمی‌توانند با نفوذ فرهنگ‌های بیگانگان مقابله کنند؛ زیرا برنامه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اینترنتی و گفتمان‌های مکتوب از طریق رسانه‌های تصویری، صوتی و نوشتاری در اختیار جهانیان قرار می‌گیرند و بدین طریق، فرهنگ‌های ملی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند و بدین‌سان به انحصار فرهنگی دولت‌ها پایان می‌دهند. ثانیاً با آغاز عصر فرامدرنیته، هویت جویی بر مبنای اصالت ماهیت انسان برجسته شده است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های فرهنگی عصر حاضر، تأکید بر خواسته‌های انسان است که دور از باید و نبایدهای حاکم بر جامعه جریان می‌یابد. اگر پسامدرنیسم^۱ را طرفدار هویت در نظر بگیریم، از این جنبه اولین ضربه متوجه دولت - ملت خواهد شد که بیشتر هویت تصنعی دارد (امیرکواسمی، ۱۳۸۹: ۸۷)؛ بنابراین اگر امروز جنبش‌های قومی، مذهبی و نژادی فزونی یافته‌اند، مهم‌ترین علل آن عدم کارکرد دولت - ملت در ایجاد وحدت است.

۴-۴- عملکرد اقتصادی

یکی از شعارهای دولت - ملت، استقلال همه جانبه در حوزه‌های مختلف به ویژه اقتصادی است. دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، سال‌های نهضت ملی کردن منابع در دولت - ملت به شمار می‌رفت، بنابراین در عرصه اقتصادی تأکید بر منابع ملی و تولیدات داخلی از



خصوصیات بنیادین این قبیل دولت‌ها محسوب می‌شد. با این وضع در عصر جهانی شدن، گسترش شرکت‌های چندملیتی موجب شده است که عرصه حاکمیت ملی در خصوص اقتصاد، روزبه‌روز تنگ‌تر شود (امیرکواسمی، ۱۳۸۹: ۸۸).

علاوه بر موارد فوق، چالش‌های دیگری این دولت‌ها را در تنگنا قرار داده است که همه این موارد در مجموع، ناامیدی در قبال اداره کشورهای ملی را افزایش می‌دهند. به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: رشد روزافزون تروریسم، خشونت، تجاوز نظامی، ناامنی بین شهروندان جامعه، تعارض نظام حقوق بشر با حقوق ملی که در اکثر مواقع به نفع اولی همراه است، تهدید یکپارچگی دولت - ملت‌ها از طریق بروز جنبش‌های قومی، نژادی، مذهبی، فرهنگی و به ویژه قرائت جدید از حق تعیین سرنوشت^۱ ملت‌ها که به تجزیه دولت‌های مذکور شتاب بیشتری می‌بخشند. به علاوه تکوین سازمان‌های غیردولتی و ایجاد یک شبکه جهانی از سوی این سازمان‌ها، همانند مدافعان حقوق بشر، سازمان عفو بین الملل،^۲ طرفداران محیط زیست و غیره، همگی نمودهایی از بسترسازی در مورد همگرایی به حساب می‌آیند (امیرکواسمی، ۱۳۸۹: ۸۹). اکثر این چالش‌ها را می‌توان در کشورهای خاورمیانه به خصوص عراق مشاهده کرد.

دولت - ملت سازی در عراق پس از صدام

به لحاظ دولت‌سازی، عراق در زمره کشورهایی است که با مشکلات، ضعف‌ها و آسیب‌های زیادی روبه‌رو بوده و می‌باشد. در واقع روند دولت‌سازی، باعث ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور شده است. این روند چه در دوره حکومت صدام و قبل از آن و چه در دوره عراق بعد از صدام، مختصات خاص خود را دارد و هیچ‌گاه دولت‌سازی موفقی در این کشور صورت نگرفته؛ تا جایی که می‌توان گفت همواره در این کشور دولت‌سازی حالتی شکننده داشته است. در مورد چگونگی پیشبرد فرایند دولت‌سازی در عراق باید گفت این عمل توسط آمریکا و با استفاده از مدل آمریکایی از بالا به پایین، یعنی ایجاد دولت قوی، ایجاد نظم و امنیت و سپس ملت‌سازی بر مبنای ایجاد نهادهای دموکراتیک و مشارکت همگانی شکل گرفت.

تا مارس ۲۰۰۳ عراق به وسیله یک دیکتاتوری حکمرانی می‌شد که مخالفینش را به طرز بی‌رحمانه‌ای شکنجه و با مرگ روبه‌رو می‌کرد (پورا احمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۲). حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و برکناری صدام حسین با دو توجیه انجام شد؛ یکی خلع

سلاح‌های کشتار جمعی و دوم طرح عراق به‌عنوان یک مدل کشور دموکراتیک در خاورمیانه عربی. آمریکا از چهار مرحله بازسازی، دو مرحله را در عراق انجام داد؛ ابتدا بهبود وضعیت آشفته عراق و سپس کاهش تبعات احتمالی گسترش سلاح‌های هسته‌ای. در این دوره هدف، مدیریت فاجعه، توانایی مقابله با جنبش‌های گسترده، سامان دادن افراد بی‌خانمان و کمبود مواد غذایی بود. نقش اصلی را در این جریان، اداره بازسازی و کمک‌های بشردوستانه ایفا می‌کرد و ژنرال جی گارنر^۱ به‌عنوان حاکم عراق به اعاده نظم پرداخت. با عدم موفقیت گارنر در ثبات بغداد، بعثی‌زدایی ارتش و بروز هویت شیعی در عراق، گارنر و اداره بازسازی عراق در نیمه دوم ماه می ۲۰۰۳ میلادی از عراق فراخوانده شدند (غریاق زندی، ۱۳۸۹: ۲۸).

به‌طور کلی، از دوران حضور نیروهای آمریکا از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱، عراق از دیکتاتوری بعثی تحت کنترل صدام به نظام سیاسی نسبتاً متکثر سیر نمود. در این دوران پس از تصویب قانون اساسی در سال ۲۰۰۵، چهار انتخابات مجلس در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۱۰، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ برگزار شد (حاجی‌یوسفی و حسین‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۶). در ابتدای شکل‌گیری نظام سیاسی نوین، تشکیل دولت جدید با ساختار فدرال در عراق، در قالب یک قانون اساسی نوین - یعنی فدرالیسم - با تأکید بر هم‌زیستی جریان‌های قومی و مذهبی در عراق و نیز همگرانمودن جریان‌ها و گروه‌های سیاسی همراه بود؛ اما این آرمان دیری نپایید چراکه ناراضی‌ها و منازعه میان گروه‌های مختلف عراق از کرد، عرب شیعی و عرب سنی، ترکمان‌ها، آشوری و کلدانی‌ها روبه‌افزایش نهاده و به‌سوی نوعی هرج‌ومرج خارج از کنترل چتر قانون اساسی می‌رفت. این اختلافات لاینحل، در نیمه دوم سال ۲۰۱۲ دوباره ظهور کرد و بار دیگر عراق را به دوران منازعه بازگرداند (کاتزمن، ۲۰۱۵: ۱).

عراق پس از تصویب قانون اساسی جدید در حالی در پی حرکت به سمت حکومت دموکراتیک بود که تروریست‌های تکفیری داعش با شعار بازگشت به گذشته ظهور کردند که این مسأله مشکلات و بحران‌های گوناگون را برای عراق حتی بعد از شکست داعش فراهم آورده است و عراق را به مثابه جامعه‌ای بی‌ثبات، مشحون از خشونت و استوار بر کشمکش‌های گوناگون پدید آورده است (ابطحی و ترابی، ۱۳۹۴: ۷۳). با ظهور داعش و کنترل استان موصل و برخی از مناطق سنی نشین عراق، عملاً تا به امروز شاهد یک جنگ مذهبی بین داعش و نیروهای وابسته به اقلیت سنی با حمایت منطقه‌ای از یک‌طرف و دولت عراق و شبه‌نظامیان و هم‌پیمانان منطقه‌ای‌شان از طرف دیگر بوده‌ایم (پوراحمدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۹). اختلافات اربیل با بغداد، مانع از هم‌گرایی لازم کردی - شیعی در برابر



1. jay Garne

خطر افراط‌گرایی و تروریسم ناشی از گروه‌های سنی افراطی تحت حمایت عربستان و نیز نیروهای بعثی سابق شده بود؛ اما از همه مهم‌تر، اختلافات بین رهبران و گروه‌های سنی و دولت مرکزی عراق بود که خصوصاً به جامعه سنی عراق نیز سرایت یافته و باعث نارضایتی‌ها و انتقاد از عملکرد دولت شده بود. در این میان مناطق سنی نشین عراق را نیز می‌توان بستر مناسبی برای حضور و فعالیت القاعده در وهله نخست پس از سال ۲۰۰۴ و داعش در وهله بعد پس از سال ۲۰۱۴ عنوان نمود. این رویکرد نشان می‌دهد که پیکربندی قومیت‌ها و طوایف از گذشته تا به حال سبب شده است تا عراق پس از حکومت صدام، نتواند در قوام یک دولت پایدار و باثبات و به تبع آن استقرار نهادهای مردم‌سالار موفق شود. چالش‌ها و اختلافات سیاسی بین گروه‌های سیاسی عراق و فقدان انسجام و وفاق سیاسی در این کشور، از مهم‌ترین عواملی است که باعث رشد تنش‌های درونی و هم‌چنین افزایش منازعات قومی - فرقه‌ای شده است (حاجی یوسفی و حسین‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۷). بدین ترتیب هم استبداد دوره قبل از حمله آمریکا به عراق، هم دموکراسی‌سازی دوره بعد، نتوانسته است رضایت گروه‌های مختلف و ثبات را در عراق به‌وجود آورد.

ارزیابی شاخص‌های دولت - ملت سازی در عراق

برای این منظور می‌بایست به بررسی شاخص‌های دولت - ملت‌سازی مانند اشباع سرزمینی، همبستگی و یکپارچگی ملی و ثبات سیاسی بپردازیم.

۱- اشباع سرزمینی

در این حوزه حکومت عراق که پس از حمله آمریکا به این کشور شکل گرفت، نمونه یک حکومت بسیار ضعیف بوده و نتوانسته است مؤلفه‌های مربوط به یک حکومت قوی را داشته باشد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مربوط به بحث حکومت‌داری خوب در یک کشور، بحث اثر بخشی دولت است؛ اما دولت عراق اثر بخشی را تا حد زیادی از دست داده و متعاقب آن نیز، حاکمیت قانون، کنترل فساد و آزادی مردم معنای خود را برای شهروندان در عراق از دست داده است. در چند سال گذشته حکومت تنها بر بخشی از سرزمین خود اعمال حاکمیت داشته است و مهم‌ترین مسأله برای حکومت که اقتدار عالی‌ه در سرتاسر قلمرو خود می‌باشد، از دست رفته است. داعش در این سال‌ها بر بخش‌هایی از سرزمین عراق تسلط یافت و این مسأله موجب شد که دولت بیش از پیش در حوزه سیاسی ناتوان گردد. در واقع پس از حمله آمریکا به عراق، این کشور دچار هرج و مرج شامل شورش‌ها، خشونت فرقه‌ای، غارت، هجوم شورشیان خارجی و قتل و ترور بوده است (فتاح، ۲۰۰۹:



۲۶۰؛ لذا حکومت شکل گرفته نتوانست به معنای واقعی کارویژه‌های خود را انجام داده و قوام یابد.

۲- اوضاع داخلی در عراق؛ همبستگی و یکپارچگی ملی و مسأله ثبات سیاسی

از آنجاکه مسأله همبستگی و یکپارچگی ملی و مسأله ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در یک کشور با یکدیگر در پیوند وثیق هستند و به‌صورت دوسویه به یکدیگر مرتبط می‌شوند؛ در عمل، جداکردن این دو حوزه از یکدیگر امری دشوار است. به این لحاظ این مسائل را که از شاخصه‌های دولت - ملت‌سازی است با یکدیگر در قالب مسائل داخلی عراق مورد بررسی قرار می‌دهیم. طبق گزارشی که نیویورک تایمز از وضعیت فعلی اقتصاد عراق ارائه کرده است، اوضاع اقتصادی بسیار بدی بر عراق حاکم شده به‌گونه‌ای که شهروندان عراقی پول‌های خود را از بانک‌ها خارج می‌کنند؛ چراکه باخبر شده‌اند که دیگر پول کافی در بانک‌ها نیست. وضعیت اقتصادی به‌اندازه‌ای بد شده است که وضعیت بیمارستان‌ها به قبل از دهه شصت بازگشته که دلیل عمده آن به تحریم‌های دهه ۱۹۹۰، محرومیت‌های اقتصادی و بحران‌های امنیتی - سیاسی یک دهه اخیر بازمی‌گردد. نزدیک به ۸ میلیون نفر در عراق با تکیه بر حقوق یا درآمدهای دولتی زندگی می‌کنند و با کسری بودجه دولت و نبود درآمدهای کافی وضعیت معیشتی این افراد به‌شدت آسیب‌دیده است. هم‌چنین این نگرانی وجود دارد که بحران‌های اقتصادی در کنار جنگ و بی‌خانمانی و دشمنی‌های طایفه‌ای سبب ایجاد آشوب‌های گسترده اجتماعی شود (ذولفقاری و عمران، ۱۳۹۸: ۴۲). در حوزه رفاه اجتماعی نیز دولت عراق وضعیت به‌مراتب بدتری دارد. به‌لحاظ بهداشتی نیز دولت عراق در وضعیت بسیار اسفباری به‌سر می‌برد. حمله نیروهای آمریکایی به عراق باعث تعطیل شدن ۱۷ وزارتخانه (از جمله وزارت خانه بهداشت) شد و به بیمارستان‌های عراق نیز حملاتی صورت گرفت که باعث تخریب آن‌ها و مشکلات درمانی گردید (غفاری هسجین و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۱-۷۱).

مشکلات داخلی عراق باعث تشتت و بی‌ثباتی اوضاع در کشور عراق شده است. بسیاری از گروه‌ها مانند سنی‌ها خود را از امکانات محروم می‌بینند و به‌نوعی احساس تبعیض و بی‌عدالتی دارند از این‌رو با دیده شک و تردید به برنامه‌های دولت می‌نگرند (غفاری هسجین و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۰)؛ بنابراین همبستگی و یکپارچگی ملی در این کشور در دوره ضعف به‌سر می‌برد که همین عامل منجر به بی‌ثباتی در عراق شده است (سمیعی اصفهانی و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

عامل دیگری که بر بی‌ثباتی عراق تأثیرگذار است، رقابت‌های خارجی در این کشور است. اگرچه به‌مهم‌ترین این رقابت‌ها اشاره شد، ولی رقابت ایران و آمریکا، تأثیرات فزاینده



ای بر اوضاع داخلی عراق برجای گذاشته است. این رقابت از همان آغاز ورود نیروهای آمریکایی به عراق تاکنون ادامه یافته است. هنگامی که آمریکا در سال ۲۰۱۱ نیروهای خود را از عراق بیرون کشید، تعادل قدرت با ایران به نفع تهران تغییر کرد. دولت نخست وزیر عراق - نوری المالکی - برای مقابله با مخالفت‌های داخلی به‌طور فزاینده‌ای به ایران اعتماد کرد که در آشفتگی ناشی از قیام سوریه و جنگ داخلی که عراق در آن گرفتار شده بود، مستأصل شد. هنگامی که نیروهای امنیتی عراق در اثر فساد، پراکنده و متوقف شدند، شبکه جهادی عراق در سوریه مجدداً سازمان یافته و به دولت اسلامی با نام داعش تبدیل شد. این گروه در سال ۲۰۱۴ دوباره به عراق بازگشت و مناطق بزرگی از کشور را به‌دست گرفت (فانتایی و واعظ، ۳۰ آوریل ۲۰۱۹).

هنگامی که جانشین حیدر العبادی - عادل عبدالمهدی - در اکتبر سال ۲۰۱۸ پس از انتخابات پارلمانی در ماه مه نخست‌وزیر شد، روابط آمریکا و ایران به هم ریخت و همه زمینه‌های مشترکی که در هماهنگی برای نبرد با داعش به وجود آمده بود از بین رفت (همان). از ماه مه سال ۲۰۱۹، تنش‌های آمریکا و ایران به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. نیروهای نظامی آمریکا، فرمانده سپاه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و یکی از مهم‌ترین فرماندهان نظامی ایران (قاسم سلیمانی) را در یک حمله هوایی در بغداد در ۳ ژانویه سال ۲۰۲۰ به شهادت رساندند. در مقابل ایران نیز پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق را مورد هدف موشکی قرار داد. به‌نظر می‌رسد آمریکا و ایران در آستانه خصومت‌های شدیدی قرار دارند، هم‌چنان‌که حملات گروه‌های تحت حمایت ایران به پایگاه‌هایی در عراق که نیروهای آمریکایی در آن حضور دارند ادامه می‌یابد (کاتزمن و دیگران، ۸ می ۲۰۲۰). بعد از ترور سردار سلیمانی، تظاهراتی در عراق به‌وقوع پیوست و شهرهای عراق ناآرام و بی‌ثبات شد. این حوادث و تظاهرات تأثیر فزاینده تفرقه‌افکنی بر گفتمان سیاسی عراق دارد. تنش‌های طولانی مدت خطرانی را در پی دارد. در این موارد - بین مرکز و حاشیه، بین طرفداران ایرانی و ضدایرانی، بین نخبگان سیاسی در درون خود - رسانه‌های اجتماعی عراق به‌طور فزاینده‌ای در فضایی مابین ایران و آمریکا سیر می‌کنند (حداد، ۹ جون ۲۰۲۰). در واقع رقابت بین این کشورها در عراق علاوه‌بر اینکه همبستگی ملی و امنیت را در این کشور به‌مخاطره می‌اندازد، باعث بی‌ثباتی‌های مداوم و دامن‌داری می‌شود که برای ملت عراق با هزینه زیادی همراه است. لازم به ذکر است که حضور جمهوری اسلامی ایران در کشورهایی مانند عراق و سوریه، بنابه درخواست رسمی این کشورها و به‌منظور تقویت دولت مستقر و مشروع و مبارزه با تروریسم بوده است.

در اوضاع فعلی، تنش های جاری ایالات متحده و ایران، کاهش درآمدهای نفتی، فشارهای مالی ناشی از آن، بیماری همه گیر ویروس کرونا (COVID-19) و بقایای داعش، مشکلات فراوانی را برای عراقی ها به وجود آورده است. برخی دیدگاه های مخالف ایران معتقد هستند که رقابت بین ایران و آمریکا در عراق منجر به گسست ها و تنش های زیادی بین طرفداران هریک از این دو کشور در داخل عراق شده است (بلانچارد، ۱۷ جولای ۲۰۲۰).

بدین ترتیب اکنون مشخص می شود که هیچ کدام از شاخص های دولت - ملت سازی در عراق به صورت موفقیت آمیزی عمل نکرده است؛ در نتیجه می توان گفت مدل دولت سازی آمریکایی برای کشورهایی مانند عراق نتیجه بخش نیست. اکنون عراق تسلط سرزمینی کاملی بر این کشور ندارد و به طور مؤثری نمی تواند اعمال حاکمیت کند. همبستگی و یکپارچگی ملی در این کشور درمناظرها درجه ضعف قرار دارد و گروه های مختلف شیعه، سنی، کرد و غیره در این کشور در واگرایی قرار دارند و این روند هر روز بیشتر می شود. اوضاع داخلی عراق، فقر، فساد و بیکاری و اعتراض به مداخله کشورهای خارجی در امور عراق باعث ایجاد تظاهراتی دامن دار شده است که حکومت عراق مجبور به سرکوب آن شده است. هم چنین در عراق شاهد ثبات سیاسی و تثبیت حکومت به طوری که قادر به برآوردن مطالبات مردمی باشد نیستیم و همواره در این مسیر اعتراضاتی وجود دارد که باعث انحلال دولت شده و دولت بعدی نیز به همین سرنوشت دچار می شود.

مهم ترین چالش های پیشروی دولت - ملت سازی در عراق پس از سال ۲۰۰۳

دولت کنونی عراق میراث دار مشکلات ساختاری و فراساختاری تشکیل عراق نوین است. این مشکلات که بخشی از آن به روند مربوط به دولت - ملت سازی در عراق و بخشی نیز به ناکامی اجرای مدل دولت - ملت سازی آمریکایی در این کشور و بیشتر، تبعات ناشی از آن در منطقه و دخالت در اوضاع داخلی عراق برمی گردد، بحران هایی را پیش روی دولت این کشور قرار داده است. مهم ترین چالش های پیش روی دولت - ملت سازی در عراق را می توان به چالش های داخلی و خارجی تقسیم کرد.

۱- چالش های داخلی

۱-۱- شکاف های قومی و مذهبی

در عراق شکاف های قومی و مذهبی بیشترین تأثیرات را در عرصه سیاسی این کشور داشته است. تعمیق و فعال شدن این شکاف ها، در دوره هایی که فرصت بیان آن بوده است،



کشمکش‌های خونینی را سبب شده و عملاً جامعه‌ای پاره‌پاره را بر مبنای خطوط قومی - مذهبی شکل داده است (پورا احمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۰). گروه‌های قومی و مذهبی عراقی در بخش‌های تقریباً متمایزی متمرکز شده‌اند، به گونه‌ای که تقسیمات اجتماعی در عراق خود را به جغرافیای این کشور تحمیل کرده است. کشور عراق ۱۸ استان دارد که سه استان شمالی آن سکونت‌گاه کردهای سنی، سه استان شمال غربی و غربی آن سکونت‌گاه اعراب سنی و نه استان شرقی و جنوبی آن، سکونت‌گاه اعراب شیعه است. استان بغداد اکثریت شیعه را دارد. در استان‌های دیالی و کرکوک نیز ترکیبی از همه گروه‌های قومی و مذهبی زندگی می‌کنند و هیچ یک از گروه‌های قومی و مذهبی به لحاظ جمعیتی در اکثریت مطلق قرار ندارند (مقصودی، ۱۳۸۲: ۸۷).

۱-۲- ازدست‌دادن قدرت و احساس محرومیت سنی‌های عراق

با وجود تلاش‌های دولت مرکزی عراق برای نابودی بازماندگان حزب بعث در قالب کمیته بعثی‌زدایی، به‌ویژه در مناطق سنی‌نشین، عناصر حزب بعث با کمک گروه‌های تروریستی نظیر القاعده و داعش و نفوذ خود در ارتش عراق در صدد برآمدند تا بخشی از این مناطق را ناامن سازند. در واقع بخش وسیعی از بی‌ثباتی و ناآرامی در بین اقوام سنی مشاهده می‌شود. برکنار شدن تعداد زیادی از سنی‌ها از مناصب دولتی و نداشتن سهمی از قدرت در دولت جدید عراق، انگیزه‌ای شد تا آنان به گروه‌های افراطی بپیوندند و علیه دولت مرکزی دست به اقدامات خرابکارانه بزنند (سیمبر و مرادی کلادره، ۱۳۹۴: ۵۹). در واقع سنی‌ها که از بدو تشکیل دولت عراق، علی‌رغم جمعیت اندک‌شان نسبت به کل جمعیت عراق، به‌ویژه شیعیان، حکومت را در دست داشته‌اند، اکنون نمی‌توانند نظام دموکراتیک را که به واسطه آن قدرت را در ساختار سیاسی عراق از دست می‌دهند، تحمل کنند؛ بنابراین به اشکال گوناگون مانع شکل‌گیری و طی شدن روند دولت‌سازی در عراق می‌شوند. در این مورد باید به سیاست‌های غلط آمریکایی‌ها در انحلال ارتش و بعثی‌زدایی که اکثر آن‌ها را عراقی‌های سنی تشکیل می‌دادند، اشاره کرد که موجی از سنی‌های بیکار و خشمگین را به‌وجود آوردند که ظرفیت پیوستن به گروه‌های افراطی مسلح را داشتند.

۱-۳- ضعف فرهنگ دموکراتیک به‌عنوان زیرساخت دولت‌سازی

عراق از ابتدای تأسیس تا سال ۲۰۰۳، تحت سیطره نظام‌های اقتدارگرا بوده است. رژیم بعث که از سال ۱۹۶۸ با کودتای نظامی، قدرت را به دست گرفت، عناصر نیرومندی از نظام‌های توتالیتر را با خود داشت. از طرف دیگر، جنگ‌های داخلی و خارجی و بی‌ثباتی سیاسی در این کشور همراه با اقتدارگرایی سیاسی داخلی، هیچ‌گاه مجال گسترش فرهنگ

سیاسی مدنی را به این کشور نداده است و عراق نه تجربه کار با نهادها و سازوکارهای دموکراتیک را داشته و نه سنت توزیع قدرت در سطح ملی و محلی را داشته است. می‌توان گفت یکی از شرایط لازم جهت گذار دموکراتیک، نیاز به فرهنگ سیاسی مبتنی بر ارزش‌هایی هم‌چون تساهل، پلورالیسم و مذاکره است. یکی از میراث شوم اقتدارگرایی رژیم بعث، فرهنگ ترس، بدبینی، قربانی‌شدن و فقدان اعتماد در میان گروه‌های قومی و مذهبی است (دیویس، ۲۰۱۵: ۳۱).

درواقع در جامعه عراق که تجربه‌های حکومت استعماری، پادشاهی، ناسیونالیسم عرب و انقلاب فاشیستی را از سر گذرانده است، اعتماد سیاسی، تساهل اجتماعی، حمایت توده‌ای برای آزادی سیاسی و برابری جنسیتی به شکلی غالب در سطح پایینی قرار دارد. می‌توان گفت که سازمان‌های سیاسی عراق آمادگی پذیرش شکست در رقابت سیاسی را ندارند. در عراق کسانی که سهمی از قدرت دارند، امروز در حال کارکردن جهت ایجاد شبکه‌های حمایتی خود هستند. به‌طور کلی عراق نیز همانند اکثر کشورهای جهان سوم که سال‌ها زیر سلطه حکومت‌های اقتدارگرا قرار داشته‌اند، فرهنگ تبعی و محدود دارند. شهروندان عراقی اگرچه از وجود حکومت و قوانین آگاه و بدان پایبند هستند، ولی تنها مشارکتی صوری و مقطعی در امور سیاسی دارند. اینجاست که تأثیر نظام‌های اقتدارگرا و جامعه‌پذیری سیاسی آن‌ها در گذشته را نمی‌توان به آسانی تغییر داد؛ لذا جهت تغییر آن، نیاز به زمان، جامعه‌پذیری دوباره براساس ارزش‌های دموکراتیک و مدنی و مؤلفه‌های دیگر خواهد بود. تأثیر و تسلط فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک، علاوه بر توده‌های مردم، بر نگرش‌ها و رفتار نخبگان و نیروهای سیاسی عراق نیز امری بدیهی است، به طوری که گفتمان‌های سیاسی و مذهبی افراطی در صحنه سیاسی عراق، حضور چشمگیر دارند و پایگاه اجتماعی توده‌ای دارند (پورا احمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۶).

به‌طور کلی باید گفت دموکراسی در عراق درحالی ایجاد شده که در این کشور زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های لازم برای این پدیده مدرن به وجود نیامده است. دولت‌هایی که پس از ۲۰۰۳ روی کار آمده‌اند نیز به دلیل مواجهه با مشکلات و بحران‌های سیاسی و امنیتی متعدد نتوانسته‌اند ارزش‌های دموکراتیک را در فرآیند جامعه‌پذیری از طریق نهادهایی مانند خانواده، آموزش و پرورش، آموزش عالی، رسانه‌ها، گروه‌های مرجع و غیره انتقال دهند. درواقع عواملی مانند فقدان هویت ملی فراگیر، نخبگان طرفدار نظامی‌گری و مخالف دموکراسی‌سازی، فقدان سنت‌های دموکراتیک، عدم حاکمیت قانون و فقدان اهلیت دموکراتیک سازمان یافته باعث ایجاد تنش‌ها و مناقشات قومی و فرقه‌ای در عراق شده است (زارعان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۰). هم‌چنین عدم تمایل گروه‌ها به حرکت در مسیر روندهای



دموکراتیک، ناتوانی آن‌ها در حل و فصل منازعات براساس نظامات قانونی و افزایش مستمر مطالبات گروهی و ترجیح آن بر مصالح ملی، عراق را وارد چرخه‌ای از بحران کرده است.

۱-۴- فعالیت گروه‌های تروریستی در عراق

با حمله آمریکا به عراق و گسترش بی‌ثباتی و ناامنی در این کشور، گروه‌های تروریستی (القاعده و داعش) در این کشور سربرآوردند. آن‌ها عراق را به جولانگاه و مرکز فعالیت‌های خود تبدیل کردند. ظهور گروه‌های تروریستی القاعده و داعش در عراق را می‌توان مولود نامبارک آمریکا پس از تهاجم نظامی به این کشور نامید. این گروه با هدف مبارزه با آمریکا تلاش کرد با شعارها و اصول دروغین خود به عنوان گروهی مشروع و به بهانه حمایت از دولت و ملت عراق به فعالیت خود رسمیت بخشد (مهنام و زارع زحمت کش، ۱۳۹۱: ۱۰۶۳). اگرچه داعش از بین رفته؛ ولی بقایای آن هنوز با انجام عملیات تروریستی و ایجاد بی‌ثباتی، امنیت را از شهرهای عراق گرفته است.

۱-۵- بحران امنیت‌سازی در ساختار دولت عراق

یکی دیگر از مشکلات ساختاری دولت عراق، بحران امنیت‌سازی در شرایط دگرگونی ساختار امنیتی این کشور است. بخشی از این مشکل به حاکمیت دولت مقتدر عراق در چند سال گذشته مربوط است که با هدف بعضی‌زدایی و منحل کردن سازمان‌های ایجادشده قبلی در زمان صدام حسین و شکل‌گیری ساختارهای امنیتی جدید، مشکلات امنیتی عراق را افزایش داده است. ازسویی دیگر، تعدد حاکمیت‌ها و عدم مصالحه گروه‌های، سیاسی سبب تلاش‌هایی برای براندازی دولت توسط برخی گروه‌های داخلی شده است (مهنام و زارع زحمت‌کش، ۱۳۹۱: ۱۰۶۲).

۲- چالش‌های خارجی

۲-۱- اتصال و مجاورت قومیت‌های داخل عراق با هم‌کیشان خود در کشورهای

همسایه

جغرافیایی که شیعیان عراقی در آن سکونت دارند، به جغرافیای مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جامعه شیعه، یعنی شیعیان ایران متصل است. جغرافیای کردهای عراقی نیز با جغرافیای کردهای ساکن ایران، ترکیه و سوریه مجاور است. سه استان سنی‌نشین نیز در مجاورت مناطق سنی‌نشین سوریه، اردن و عربستان قرار دارند؛ ازاین‌رو تحولات امتداد قومی و مذهبی گروه‌های اجتماعی عراق در خارج از این کشور به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر

شیعیان، اهل سنت و کردهای عراقی و مناسبات آن‌ها با یکدیگر تأثیرگذار است. توزیع طایفه‌ای جمعیت در جغرافیای عراق و تفاوت اقلیم‌هایی که هر یک از این گروه‌های قومی و مذهبی در آن ساکن هستند، اختلاف چشم‌گیری را در پتانسیل گروه‌های قومی و مذهبی عراق به وجود آورده است. عدم توازن در ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک گروه‌های اجتماعی عراقی و برتری نسبی شیعیان در این زمینه، آنان را در یک رقابت و ناشکیبایی دائمی قرار داده و باعث تعمیق شکاف‌های اجتماعی این کشور شده است (زارعان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۷). این مسأله باعث حساسیت کشورهایمانند ایران و ترکیه نسبت به مسأله استقلال طلبی کردها شده است یا مسأله شیعیان و سنی‌ها به‌طور مداوم اختلافاتی را در سطوح منطقه‌ای بین ایران و عربستان به وجود می‌آورد که منجر به حمایت از گروه‌های هم‌کیش خود و در نتیجه تشنج و تنش داخلی در عراق می‌شود که این مسأله، انسجام داخلی در عراق و روند دولت - ملت‌سازی را با خطر مواجه ساخته است.

۲-۲- خلاً قدرت و تضاد منافع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی

خلأ قدرت در کشور عراق، صحنه سیاسی این کشور را به صحنه رقابت و تضاد منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل کرده که آثار مخرب و زیان‌باری بر چشم‌اندازهای صلح و ثبات در غرب آسیا خواهد داشت. به‌طور کلی خلاً قدرت و وجود دولت‌های شکست خورده در غرب آسیا خودبه‌خود زمینه‌های هرج‌ومرج و بی‌ثباتی را نه تنها در داخل، بلکه در سطح منطقه و فرامنطقه‌ای نیز فراهم می‌کند. در عراق در سطح داخلی، اختلافات و به‌تبع آن مشکلات و چالش‌های ناشی از رقابت و اختلاف‌نظرهای سیاسی موجود بین گروه‌های مختلف سیاسی اعم از شیعه، کُرد و سنی از یک سو و اختلاف‌های درون گروهی هر یک از آن‌ها در جهت پرکردن خلاً قدرت از سوی دیگر، از دلایل سرایت تنش و ناآرامی در سطح این کشور است. در سطح منطقه‌ای، رقابت‌ها بیشتر میان بازیگران اصلی برای پرکردن خلاً قدرت و افزایش نفوذ در عراق می‌باشد. در این راستا دو گروه از این رقابت‌ها قابل مشاهده است؛ نخست رقابت ایران و جهان عرب که زمینه‌های بالقوه دور جدیدی از رقابت‌ها را بین دو طرف فراهم کرده است. این رقابت‌ها به‌طور عمده بین ایران از یک طرف و سایر بازیگران هم‌چون عربستان سعودی، مصر و اردن از طرف دیگر، در زمینه گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی و نگرانی‌های جهان عرب از گسترش نفوذ شیعیان در منطقه می‌باشد. در این میان و براساس راهبردهای ملی، حضور جمهوری اسلامی ایران در این کشور با دعوت رسمی دولت عراق و با نیت خیرخواهانه، کمک به برقراری امنیت و حفظ منافع این کشور در منطقه غرب آسیا بوده است. دوم، رقابت در درون جهان عرب، که اختلاف‌نظرهای گوناگونی در زمینه چگونگی برخورد با مسائل فعلی عراق وجود دارد.



در شرایط فعلی دیدگاه‌های عربستان سعودی و مصر با میزان تأثیرگذاری و نقش سوریه هماهنگ نیست (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۵). در این میان همسایگان عرب عراق، به ویژه عربستان که شکل‌گیری یک نظام مردم‌سالار با حاکمیت اکثریت شیعه را در جهت تضعیف شدن اعراب سنی به‌عنوان متحدین اصلی خود در عراق و افزایش قدرت منطقه‌ای شیعیان تلقی می‌کند، به‌دنبال حمایت از گروه‌های سنی و تقویت مصنوعی نقش این گروه در این کشور هستند (مهنام و زارع زحمت‌کش، ۱۳۹۱: ۱۰۶۳). در دوران پس‌اصدام، عراق نقش دوگانه‌ای را در قبال تحولات سیاسی در عراق ایفا کرده است. مقامات سعودی در کنار حفظ مواضع رسمی و حمایت لفظی از دولت جدید در عراق، هم‌چنان با نگرانی به پیگیری فرآیند به قدرت رسیدن شیعیان و گُردها در عراق پرداخته‌اند (پوراحمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۹). قدرت‌گیری شیعیان در عراق و به‌حاشیه‌رفتن سنی‌ها، عربستان را بیش از پیش نسبت به تحولات سیاسی عراق با نگرانی مواجه کرده است. سعودی‌ها به این باور رسیده‌اند که روند سیاسی عراق در راستای قدرت‌گیری شیعیان اسلام‌گراست، نه اعراب سنی؛ ضمن اینکه اعراب سنی به‌عنوان عقبه راهبردی این کشور در عراق، مورد ترجیح آن‌هاست (اسدی، ۱۳۹۱: ۲۴۹). به‌طور کلی، تحولات سیاسی در عراق و تغییر ساختار قدرت از سنی به شیعه سبب شد تا عربستان در کنار نگرانی‌های خود نسبت به وضعیت عراق، در یک چارچوب موازنه قدرت منطقه‌ای به حمایت از گروه‌های سنی طرفدار خود در این کشور بپردازد و بتواند از نفوذ و قدرت ایران و شیعیان نزدیک به این کشور تا حدودی بکاهد و دموکراسی در عراق را با چالش مواجه کند. این سیاست‌های تفرقه‌برانگیز هم‌چنان از سوی بازیگران منطقه‌ای دیگری مانند ترکیه نیز دنبال می‌شود که نمود اصلی آن در فرآیند مبارزه با داعش در عراق است. به‌عنوان نمونه ترکیه با استقرار نیروهای خود در اطراف شهر موصل و حمایت از گروه‌های عرب سنی، موجبات درگیری و بی‌ثباتی سیاسی در این کشور را فراهم کرده و فرآیند دموکراسی‌سازی و به‌تبع آن، دولت - ملت‌سازی در این کشور را با چالش مواجه کرده است (پوراحمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۰).

بسیاری از کارشناسان و سیاستمداران عراقی معتقدند برای حل بحران‌های عراق، کشورهای آمریکا، ایران، عربستان و ترکیه باید پشت یک میز بنشینند و مشکلات‌شان را با هم حل کنند. از نظر آن‌ها هیچ راهی برای بحران‌های عراق جز توافق قدرت‌های خارجی وجود ندارد. در واقع این قدرت‌ها هستند که باید نقش و سهم هر یک از گروه‌های داخلی عراق را در قدرت مشخص کنند (زارعان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۷). وجود مرجعیت‌های مختلف سیاسی خارجی برای گروه‌های عراقی باعث شده است رقابت‌های منطقه‌ای به داخل عراق کشیده شود و گسل‌های قومی و مذهبی فعال و عمیق‌تر شوند. این وضعیت

شرایط ناپایداری را در عرصه سیاسی و به تبع آن در عرصه امنیتی و اقتصادی پدید آورده و عراق را آستان بحران‌های متعدد کرده است (زارعان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۸). این مسأله چالش‌های جدی برای روند سیاسی جدید و دولت - ملت‌سازی نوین در این کشور ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد مسائل و مشکلات داخلی و خارجی عراق به نحوی با یکدیگر مرتبط هستند و اگر عراق موفق به دولت‌سازی قوی شود و انسجام و همگنی داخلی به دست آورد، تا حدود زیادی رقابت‌ها و مداخلات خارجی در این کشور از بین می‌رود و به همین نسبت، هرچه مداخلات خارجی در عراق کمتر شود، درصد موفقیت عراق برای انسجام داخلی و پیشبرد روند دموکراسی‌سازی و دولت‌سازی بیشتر می‌شود.

۲-۳- مسأله کردها و قدرت‌های منطقه‌ای

اگرچه مسأله کردها را می‌توان در قسمت مداخلات خارجی مطرح نمود؛ ولی نظر به اهمیت این مسأله بهتر است به‌طور جداگانه به آن پرداخته شود. یکی از نگرانی‌های اصلی دولت‌ها در عراق این بوده است که کردها همواره نگران ایفای نقش توسط کشورهای منطقه در معادلات بین دولت مرکزی و خود بوده‌اند. معادلات موجود این فرصت را در اختیار برخی از کشورهای همسایه مانند ترکیه، آمریکا و اسرائیل قرار داده است تا بتوانند از این طریق، ضمن مداخله در امور داخلی عراق امتیازاتی را از دولت و مردم عراق به زور کسب نمایند. مهم‌ترین این امتیازات انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ بین ایران و عراق بود. اهمیت دیگر تحرکات سیاسی و نظامی در مناطق کردنشین این است که این تحرکات همیشه توانسته‌اند مانع عمده‌ای را بر سر راه فعالیت‌های اقتصادی و استخراج و صدور نفت این کشور ایجاد کنند؛ چراکه در حال حاضر حدود نیمی از تولید نفت عراق و همچنین منابع گازی در مناطقی است که کردها در آن ساکن هستند. این رقم در زمان جنگ ایران و عراق به ۷۰ درصد یا شاید ۸۰ درصد نیز رسید. همچنین بخشی از نفت جنوب نیز از طریق لوله‌های مستقر در مناطق کردنشین می‌گذرد و به دریای مدیترانه حمل می‌شود (پهودا، ۲۰۰۲-۳: ۶۳-۵۵). بدین ترتیب باید گفت مداخلات خارجی در عراق مسأله‌ای بسیار مهم است که باعث کندشدن و ضعف روند دولت - ملت‌سازی در عراق می‌شود. این مسأله ناشی از ضعف دولت مرکزی عراق است که بعد از سقوط صدام اتفاق افتاده است.

نتیجه‌گیری

دولت - ملت‌سازی در کشورهای غرب آسیا نسبت به سایر مناطق جهان با آسیب‌ها و چالش‌های بیشتری مواجه است؛ زیرا اکثر کشورهای غرب آسیا بدون توجه به بافت قومی، نژادی، مذهبی و زبانی توسط قدرت‌های خارجی شکل گرفته‌اند. عراق از همان آغاز شکل



گیری و بعد از اعلان استقلال در دست حکومت‌های استبدادی و نظامی گرفتار بوده است. در عراق حکومت مدت‌ها در دست نظامیان بوده و این افراد مانع ایجاد رشد و تحکیم نهادهای دموکراتیک و سهیم‌شدن همه گروه‌های هویتی در قدرت و حکومت شده‌اند. مخصوصاً در دوره حکومت صدام حسین، گروه‌های مذهبی و نژادی غیرسنی به شدت تحت فشار و سرکوب قرار داشتند. در واقع این اقلیت سنی بود که بر اکثریت شیعیان و کردها و سایر اقلیت‌ها حکمرانی می‌کرد. صدام به وسیله نیروی نظامی و به کارگیری ایدئولوژی پان عربیسم سعی در یکپارچه کردن حکومت و سرزمین داشت، تا اینکه در سال ۲۰۰۳ با حمله آمریکا و انگلیس به عراق حکومت این کشور به صورت دموکراتیک درآمد و شیعیان توانستند با توجه به اینکه اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، نسبت به سایر اقلیت‌ها نفوذ و قدرت بیشتری داشته باشند. مدل دولت - ملت‌سازی در عراق بعد از صدام، بر مبنای مدل آمریکایی از بالا به پایین صورت گرفت که بر مبنای آن یک عامل خارجی به ایجاد یک دولت قدرتمند که می‌بایست نظم و ثبات را تأمین کند، اقدام کرد. در مرحله بعد انتخابات انجام شد و نهادسازی صورت گرفت. با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱ خلأ قدرت باعث طغیان گروه‌های سنی و سلفی شد و سنی‌های ناراضی از ترتیبات قدرت بعد از صدام، دست به شورش زده و با همراه شدن با گروه‌های سلفی مانند داعش یک دوره بحران شدید در عراق و سطح منطقه به راه انداختند. عراق هنوز هم درگیر مشکلات ناشی از ناهمگونی جمعیت و نحوه تسهیم قدرت می‌باشد. و اما مسأله این است که چرا با وجود روند دموکراسی سازی بعد از سقوط صدام، روند دولت‌سازی و ایجاد ثبات و امنیت با موفقیت همراه نبود؟ در واقع در دوره بعد از سال ۲۰۰۳ میزان خشونت در عراق به گونه‌ای افزایش یافته که در مقایسه با دوران اقتدارگرایی صدام حسین، بسیار برجسته‌تر می‌نماید. می‌توان علت آن را در ظهور نشانه‌هایی از دولت ورشکسته و ناکام جست‌وجو کرد که در برخورد با موج‌های خشونت از ابزار، قابلیت و سازوکارهای کنترل کننده محدودتری برخوردار است. چنین دولتی قادر نخواهد بود ضروریات ثبات و امنیت سیاسی خود را شکل دهد. به‌طور کلی دولت‌سازی در سال‌های بعد از اشغال عراق با نشانه‌هایی از چالش قومی و هویتی روبه‌رو شده است. نیروهای چالش‌گر متأثر از برخی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش کرده‌اند موضوع هویت ملی را تحت تأثیر قرار دهند و با این کار چالش‌های ساختاری عراق را گسترش دهند. در این میان و براساس راهبردهای ملی، حضور جمهوری اسلامی ایران در این کشور با دعوت رسمی دولت عراق و با نیت خیرخواهانه، کمک به برقراری امنیت و حفظ منافع این کشور در منطقه غرب آسیا بوده است.

قدرت‌های بزرگ همواره نقش مؤثری در گسترش و مدیریت بحران ایفا کرده‌اند. به‌طور کلی می‌توان فرایندی را ملاحظه کرد که زمینه‌های لازم را برای بحران‌سازی و ستیزش قومی در فضای قطبی‌شده، اجتناب‌ناپذیر خواهد کرد. در چنین فرایندی گروه‌های هویتی و نیروهای اجتماعی تلاش می‌کنند زمینه‌گذار از وضعیت موجود را براساس مشارکت با قدرت‌های بزرگ شکل دهند. چنین روندی می‌تواند چالش‌های قومیتی و تضادهای امنیتی خاص خود را در عراق ایجاد کند. برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی فرایند دولت‌سازی دموکراتیک در عراق نیازمند آن است که نخبگان سیاسی عراق سازوکارهای لازم را برای نیل به توافق از طریق انعطاف‌پذیری و تصمیم‌گیری مشارکت‌آمیز داشته باشند. بسیاری از تضادهای هویتی را می‌توان انعکاس رویارویی قالب‌های گفتگمانی و مبانی اندیشه‌ای نخبگانی دانست که تمایل چندانی به پذیرش سازوکارهای کنش هویتی ندارند. فرایندهای فرقه‌ای و حزب‌گرایی می‌باید از طریق متقاعدسازی نخبگان کرد و سنی کنترل شود. دولت‌سازی دموکراتیک بدون ثبات سیاسی حاصل نمی‌شود. در دوران حکومت صدام ثبات سیاسی از طریق اقتدارگرایی حزب بعث حاصل شد. در دوران حاضر ثبات سیاسی از طریق مشارکت دموکراتیک به‌وجود می‌آید؛ بنابراین لازم است زمینه‌های گذار از اقتدارگرایی به‌سوی مشارکت سیاسی فراهم شود. اقتدار ساختاری دولت عراق نیازمند ایجاد ثبات سیاسی و نظم عمومی است؛ بنابراین دولت نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که زمینه برای شکل‌گیری اقتدار ساختاری، ثبات سیاسی و نظم عمومی به‌وجود آید. دولت می‌بایست برای مقابله با تروریسم و ناامنی با ناکارآمدی اقتصادی مقابله کرد. هریک از این مؤلفه‌ها را می‌توان زیربنای دولت‌سازی دموکراتیک دانست. تحقق چنین اهدافی بدون مشارکت مثبت بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ حاصل نمی‌شود.

منابع

فارسی

- ابطحی، مصطفی، ترابی، علی اصغر (۱۳۹۴)، «نقش امریکا در دولت- ملت‌سازی در افغانستان و عراق جدید»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۳۲، صص ۸۱-۵۳.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، روند دولت- ملت‌سازی در عراق جدید؛ امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- امیرکواسمی، ایوب (۱۳۸۹)، *بحران دولت - ملت و آینده احتمالی آن*، پژوهش سیاست نظری، شماره ۹، صص ۱۰۲-۸۱.
- امینیان، بهادر؛ کریمی قهرودی، مانده (۱۳۹۱)، *استراتژی دولت - ملت‌سازی امریکا در افغانستان*، دانش سیاسی، سال هشتم، شماره ۱۵، صص ۹۷-۶۹.



- برزگر، کیهان (۱۳۸۵)، *چالش‌های روند دولت‌سازی و ملت‌سازی در عراق و چشم‌اندازهای صلح و ثبات منطقه‌ای*، مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم، شماره‌های ۲ و ۳، صص ۲۰-۷.
- پوراحمدی، حسین؛ غفاری‌نژاد، میش؛ کاظمی، حامد (۱۳۹۶)، *دموکراسی با زور و چالش‌های فراروی آن در عراق*، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، شماره ۱، صص ۹۶-۷۱.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد؛ حسین‌زاده، علیرضا (۱۳۹۷)، *شکندگی دولت و نابسامانی جامعه در عراق؛ بستری برای بحران امنیتی ظهور و گسترش داعش*، آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره ۳۸، صص ۶۷-۳۵.
- ذولفقاری، مهدی؛ عمرانی، ابوذر (۱۳۹۸)، *عراق به‌منابه دولتی فرورمانده و تأثیر آن بر امنیت بین‌المللی*، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره هفتم، شماره ۱۵، صص ۵۶-۲۹.
- زارغان، احمد؛ معدنی، سعید؛ تاج‌الدین، محمدباقر (۱۳۹۷)، *موانع پیش‌روی روند دولت‌سازی در عراق*، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۵، صص ۱۳۶-۱۰۹.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، *مدل‌های دولت - ملت‌سازی: از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی*، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۷، صص ۱۶۰-۹۷.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ حسینی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، *چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی در افغانستان*، سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۳، صص ۶۳-۳۷.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۰)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر میزان.
- سریر القلم، محمود (۱۳۸۱)، *عراق جدید، خاورمیانه جدید، پیامدهای نظری برای ایران*، مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴، صص ۲۰-۱.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا، نوروزی نژاد، جعفر (۱۳۹۲)، *«دولت - ملت‌سازی و خشونت سیاسی در عراق جدید»*، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌المللی، سال دوم، شماره ۱، صص ۱۲۱-۹۵.
- سیمبر، رضا و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۴)، *تحلیل عوامل درونی گسترش جریان‌های افراطی در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق*، مجله علوم سیاسی، سال بیست و نهم، شماره ۲، صص ۵۳-۸۰.
- عبدالملکی، حسن؛ عابدینی، محسن؛ بیات‌دان، اسماعیل (۱۳۹۸)، *بنیادهای ژئوپلیتیک بی‌ثباتی سیاسی کشور عراق*، فصل‌نامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال نهم، شماره ۴، صص ۷۹۳-۷۷۹.
- غرایاق‌زندی، داوود (۱۳۸۹)، *فرایند ملت - دولت‌سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده*، مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۳۷-۶.
- غفاری‌هشجین، زاهد؛ کشاورز شکری، عباس؛ حیدرخانی، هابیل (۱۳۸۹)، *وضعیت اجتماعی عراق بعد از سقوط نظام بعثی*، رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۸۸-۶۷.
- قوام، عبدالعلی؛ زرگر، افشین (۱۳۸۷)، *دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها*، تهران: نشر آثار نفیس.
- قوام، عبدالعلی؛ مال میر، مهدی (۱۳۹۳)، *ارائه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت - ملت (الگویابی روابط بین دولت و جامعه)*، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۳۷، صص ۱۹۸-۱۵۷.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۶)، *خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه*، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۱۷۲-۱۴۶.
- مرادزاده، صدیقه، شاکری خوئی، احسان (۱۳۹۵)، *«بحران فرایند دولت - ملت‌سازی و نقش آن بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق و سوریه)»*، مطالعات جامعه‌شناسی، سال هشتم، شماره سی و یکم، صص ۱۲۳-۱۳۷.



- مطلبی، مسعود، خان‌محمدی، جمال (۱۳۶۹). «همسویی دولت و ملت و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی جوامع؛ مطالعه طولی - تطبیقی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ میلادی»، دولت پژوهی، سال سوم، شماره ۹، صص ۲۴۱-۱۹۵.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲)، مسائل ایران و عراق؛ کردستان عراق، چشم انداز آینده جمهوری اسلامی ایران، تهران: ابرار معاصر.
- ملایی، اعظم؛ ازغندی، علیرضا (۱۳۹۰). دولت - ملت‌سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی؟، فصل‌نامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۵، صص ۱۶۸-۱۳۸.
- مهنام، شیدا؛ زارع زحمت‌کش، صدیقه (۱۳۹۱)، چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه (مطالعه موردی عراق)، سیاست خارجی، سال بیست‌وششم، شماره ۴، صص ۱۰۷۳-۱۰۵۴.
- نوی، سیدعبدالامیر؛ دری، مریم (۱۳۹۶)، ضعف دولت - ملت‌سازی در سوریه و وقوع جنگ‌های داخلی در این کشور (۲۰۱۱-۲۰۱۶)، دانش سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۱۲۱-۹۹.
- هتنه، بزورن (۱۳۸۱). «تئوری توسعه و سه جهان»، ترجمه احمد موثقی، تهران: نشر قومس.

انگلیسی

- Blanchard, Christopher (2020), "Iraq: Issues In The 116th Congress", Congressional Research Service, Available In: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R45633.pdf>.
- Bogdandy, Armin Von, Häußler, Stefan, Hanschmann, Felix, Ut, Raphael (2005), "State-Building, Nation-Building, And Constitutional Politics In Post-Conflict Situations: Conceptual Clarifications And An Appraisal Of Different Approaches", Max Planck Yearbook Of United Nations Law, Vol. 9, Pp: 579-613.
- Bremmer, Ian (2003), "Nation-and State Byilding in Europ", Georgetown Journal of International Affairs, Winter/Spring 2003.
- Davis, Eric (2015), "Taking Democracy Seriously In Iraq", Institute For Iraqi Studies, Boston University, No. 2, Pp: 2-78.
- Fantappie, Maria, Vaez, Ali (2019), "Don't Let Iraq Fall Victim To U.S.-Iran", (30 April 2019), Available In: <https://foreignpolicy.com>.
- Fattah, Hala (2009), A Brief History Of Iraq, New York: Facts On File, Inc. An Imprint Of Infobase Publishing.
- Haddad, Fanar (2020), "The Iraqi People Will Pay The Price For Iran-US Rivalry", (9 Jan 2020), Available In: <https://www.aljazeera.com>.
- Imam Jomehzadeh, S., Heshmati, A. (2014). The Failed nation-state in Egypt. Political and International Approaches, 5(37), 119-147. (In Persian)
- Judah, Tim (2002), "In Iraqi Kurdistan", Survival, Vol.44, No.4, Pp: 34-51.
- Katzman, Kenneth (2015), "Iraq: Politics, Security, And U.S. Policy", Congressional Research Service, Available In: www.crs.gov
- Katzman, Kenneth, Mcinnis, Kathleen, Thomas, Clayton (2020), "U.S.-Iran Conflict And Implicationsfor U.S.Policy", Congressional Research Service, Available In: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R45795.pdf>
- Lakic, Nikola, (2011), is globalization a challenge or a threat to nation-states as a dominant form of polity?, scientific article, august 2011, UDK: 321.8, 316. 334.2/.3.
- Mackenzie, David Neil (1999), "The Origin Of Kurdish", In: Iranica Diversa, (Eds) Carlo G. Ceretti.
- Wimmer, Andreas (2014), "Nation Building. A Long-Term Perspective Andglobal Analysis", European Sociological Review, Available In: <http://www.columbia.edu/~aw2951/Nationbuilding.Pdf>

